

به نظر می‌سد زمانی که علم فاینانس به ایران وارد شد به دنبال یافتن معادلی برای این کلمه بودند و آن را "مدیریت مالی" ترجمه کردند در حالیکه کاملاً قابل قبول بود که آن را اقتصاد مالی ترجمه کنند. ظاهراً اینگونه ترجمه سرنوشت این رشته را نیز به سمت و سوی دیگری رقم زد. وقتی فاینانس مدیریت مالی ترجمه شد، آن را حوزه‌ای از رشته مدیریت قلمداد کردند و جایگاه آن را در رشته مدیریت تشخیص دادند. اگر فاینانس اقتصادمالی ترجمه می‌شد قاعدتاً در دانشکده‌های اقتصاد می‌نشست. درست است که یکی از کارکردهای (function) هر مدیر مدیریت مالی بنگاه است، اما این به معنای آن نیست که رشته فاینانس زیرمجموعه رشته مدیریت باشد. رشته مدیریت (همانند رشته علوم سیاسی) از جمله علوم مصرف‌کننده است و از علوم اجتماعی پایه یعنی روانشناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد و فاینانس بهره می‌برد اما این به آن معنی نیست که این رشته‌ها زیرمجموعه رشته مدیریت هستند. اینها رشته‌های مستقلی هستند که یافته‌هایشان به کار رشته مدیریت نیز می‌آید.

رشته فاینانس از دل رشته اقتصاد بیرون آمده ولی به مرور زمان آن‌چنان بسط و گسترش یافت که اینک تا حدود زیادی مستقل گردیده اما این به آن معنی نیست که ارتباط وثیق این دو رشته گسسته شده باشد. در حال حاضر در بیشتر دانشگاه‌های دنیا این دو رشته کنار هم و در یک مدرسه (school) قرار می‌گیرند. گاه یک مدرسه تجاری (Business School) میزبان این دو رشته و رشته مدیریت می‌شود و آنها را در کنار هم می‌نشانند تا از همپوشانی آنها بهره‌برداری نماید. در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا دروس سال اول دانشجویان دکترا در رشته‌های فاینانس و اقتصاد یا مشترک و یا تا حدود زیادی مشترک است. غالباً درس اقتصاد خرد پیشرفته و اقتصادسنجی پیشرفته به طور مشترک به هر دو رشته تدریس می‌شود و دانشجویان دکترا در رشته فاینانس به جای درس اقتصاد کلان، درس قیمت‌گذاری دارایی پیشرفته را در سال اول فرا می‌گیرند.

مشکل رشته فاینانس از آنجا آغاز شد که وقتی این رشته در دانشکده مدیریت قرار گرفت، اساتید حسابداری بر این رشته مسلط شدند و این رشته رنگ‌وبوی حسابداری گرفت. این شاید به دلیل ضعف دانشگاه‌ها در داشتن استاد در رشته فاینانس بوده اما قرارگرفتن آن در دانشکده‌های مدیریت قطعاً بی‌تاثیر نبوده است. هیمنه اساتید حسابداری موجب گردیده تا این رشته بیش از آنکه رشته‌ای محاسباتی باشد رشته‌ای با ماهیت حسابداری گردد. همه به خوبی می‌دانیم که در رشته حسابداری بیشترین ریاضیات مورد استفاده اگر دو عمل اصلی نباشد حداکثر چهار عمل اصلی است. در حالیکه رشته مدیریت مالی به شرحی که خواهد آمد رشته‌ای است بیش از پیش ریاضی شده. نتیجه این وضعیت آن گردید دانشجویان رشته مدیریت و گاه حسابداری جذب این رشته شوند و از آنجا که معمولاً علاقه، تبحر و مزیت این دانشجویان در عرصه‌هایی غیر از ریاضیات محض است، تغییر ماهیت این رشته تشدید شد. اساتیدی با گرایش حسابداری در این رشته دانشجویانی را تربیت کردند که آنها نیز رشته مدیریت مالی را رشته‌ای غیرریاضی می‌دیدند و حداکثر ریاضیات و آمار را در اقتصادسنجی مالی تجربه می‌کردند. شاهد مثال آنست که ندرتا کسانی در گرایش اقتصادسنجی مالی تخصص می‌یابند و اگر کسی در این رشته متبحر باشد می‌تواند جایگاه ممتازی در دانشکده‌های مدیریت مالی بیابد. شاهد مثال دوم اشاعه رویکرد مالی رفتاری در ایران است. این رویکرد در واقع رویکرد روانشناسانه به بحث‌های مالی است و در واقع کاربرد یافته‌های گرایش روانشناسی تصمیم‌گیری در

علم اقتصاد (اقتصاد رفتاری) و علم فاینانس (مالی رفتاری) می‌باشد. از آنجا که در این رویکرد به هیچ‌عنوان از ریاضیات استفاده نمی‌شود و مسائل بیشتر مبتنی بر آزمایش (Experiment) و تشریح است، این گرایش به سرعت در ایران رشد کرد. برای نگارنده جالب و موجب تعجب بود که در بسیاری از دانشکده‌های فاینانس دنیا افراد زیادی روی این حوزه کار نمی‌کنند که حکایت از نیافتن جایگاه مطمئن در میان اساتید رشته فاینانس دارد [۱] اما در ایران به سرعت این گرایش مطرح شد و مطالب مرتبط آموزش داده شد و حتی مقالات و کتاب‌هایی در این عرصه تالیف و ترجمه گردید و همه آشنایی حداقلی از محتوای آن دارند.

رشته مدیریت مالی در گذشته‌های دور به حسابداری نزدیک بود و مفاهیم آن صرفاً در حد آن چیزی بود که امروز درس مدیریت مالی ۱ و ۲ گفته می‌شود اما در طی ۳۰ گذشته تحولات اساسی در این رشته رخ داده است. در واقع آنچه که در این رشته رخ داده انعکاس آن چیزی است که در بازارهای مالی دنیا صورت گرفته است. واقعیت امر آنست که از دهه هفتاد میلادی تا اوایل قرن بیستم، نوآوری‌های مالی زیادی صورت گرفت و ابزارهای جدید مالی به بازارهای مالی راه یافت. حذف مقررات و گسترش شیوه‌های ارتباطی نظیر اینترنت و تقویت قدرت و سرعت ریزپردازنده‌ها و اشاعه کامپیوترهای شخصی موجب شد تا مفاهیم و ابزارهای مالی جدیدی به سرعت فراگیر شود و در بازارهای مالی به کار بسته گردند. این امر ضرورت مدل‌سازی و محاسباتی را فراهم آورد که بی‌سابقه بود. در نتیجه انبوه افرادی که در رشته ریاضیات محض تحصیل کرده بودند به بازارهای مالی و نهادهای مالی کشیده شدند. همزمان مهندسی، فارغ التحصیلان فیزیک، مهندسی کامپیوتر همگی در بازارهای مالی تحت عنوان "مهندسی مالی" به کار گرفته شدند چرا که اینک فعالیت‌های مالی نیازمند طراحی، محاسبه و اجرای مدل‌های کمی بود که دیگر نمی‌شد بر اساس شهود شخصی و مدیریتی در مورد آن تصمیم‌گیری کرد. عرصه آکادمیک نیز متناسب با این تحولات تغییر یافت. افراد زیادی با دکترای ریاضی وارد حوزه فاینانس (و حتی اقتصاد) شدند و این رشته‌ها به شکل بی‌سابقه‌ای ریاضی و کمی گردید. اگر سی سال قبل می‌شد مقالاتی در مجلات علمی یافت که صرفاً متن باشد امروز دیگر امری غیرممکن شده است. هر حرف و ادعایی جز با وجود یک مدل تئوریک و تایید یک بررسی آماری امکان طرح ندارد. در نتیجه سیلابس رشته فاینانس نیز هم‌پای این تحولات به روز گردید. اینک دانشجویان این رشته در مقطع کارشناسی ارشد پیش از هرچیز در زمینه ریاضیات محض یعنی تئوری احتمال، تئوری اندازه، توپولوژی و فرآیندهای تصادفی درس‌هایی را می‌گذرانند. سپس هر مباحث اعم از مشتقات و یا اوراق قرضه بر اساس مدل‌های مبتنی بر معادلات دیفرانسیل تصادفی نوشته و حل می‌شود. برای حل آنها نیز از روش‌های عددی استفاده می‌شود. طبیعی است که برای حل عددی بسیاری از مدل‌ها، گریزی جز برنامه‌نویسی کامپیوتری نیست. در نتیجه تسلط بر برخی نرم‌افزارها نظیر MATLAB و یا R جزو ضروریات هر رشته گردیده است. همزمان برای فعالیت‌های حرفه‌ای همه برنامه‌نویسی به زبان ++C و یا VB را فرا می‌گیرند. کسانی که قدری عمق تئوریک می‌یابند قطعاً مباحث تعادل عمومی و بازارهای کامل و ناکامل را مسلط می‌شوند و می‌آموزند که در این سطح مدل‌سازی کنند. همزمان کاربرد مباحث تئوری بازیها و تئوری قرارداد در مباحث مالیه شرکتی بسط و گسترش یافته و دیگر در مباحث مالیه شرکتی در سطوح بالاتر از کارشناسی بحث ارزش زمانی پول و هزینه سرمایه مطرح نیست [۲].

متأسفانه این تحول آکادمیک هنوز به شکل مطلوب به ایران راه نیافته است. هنوز سیلابس دروس مالی تا مقاطع عالی ماهیت حسابداری دارد. خوشبختانه چند سال پیش کتاب جان هال به فارسی ترجمه شد که گامی در جهت تسهیل آموزش مفاهیم مشتقه بود اما باید اذعان کرد که این کتاب، کتابی است که برای مقاطع لیسانس و حداکثر فوق لیسانس مناسب است و نباید برای دکترای مرجع درسی قرار گیرد. تأسف‌آورتر آنکه در یکی از دانشگاه‌های شهر

تهران در مقطع دکترا گرایش بانک و پول کتاب میشکین که کتابی برای مقطع لیسانس است آموزش داده شده است. در چنین وضعی کماکان می‌شود دکترای فاینانس گرفت اما با مبانی ریاضیات پیشرفته آشنا نشد و اصلا مدل‌های مبتنی بر فرآیندهای تصادفی را نشناخت. هنوز می‌شود تا دکترای این رشته جلو رفت ولی با تئوری‌های مالی شرکتی که امروز همه آن را می‌خوانند آشنا نبود. عدم آشنایی با مبانی فاینانس جدید موجب شده تا مطالعه و درک بسیاری از مقالات مربوط به حوزه فاینانس برای دانش‌آموختگان این رشته غیرممکن گردد و به طریق اولی نمی‌توان مشارکت علمی از طریق نوشتن مقاله در این حوزه را انتظار داشت. شاید بشود ادعا کرد که آن چه هم اکنون در رشته مدیریت مالی آموزش داده می‌شود چیزی است که در غرب MBA in Finance خوانده می‌شود که مختص مدیران است و در آن از پیچیدگی‌های ریاضی تا جای ممکن پرهیز می‌شود. برخی از دانشگاه‌های خارجی برای تحذیر افرادی که ریاضیات ضعیف دارند از اقدام برای ورود به این رشته عنوان رشته فاینانس را به فاینانس کمی (Quantitative Finance) و یا ریاضیات مالی (Mathematical Finance) تغییر داده‌اند.

اینها همه نشان از آن دارد که ضروری است تا تحولی در دانشکده‌های موجود ایجاد شود. قطعاً با ورود افراد و دانش‌آموختگان جدید نشاط علمی جدیدی به دانشکده‌های مالی تزریق خواهد شد. برای حصول به این مقصود ضروری است تا دانش‌آموختگان دانشگاه‌های خارج از کشور به انجای مختلف جذب شوند تا این انتقال دانش صورت گیرد. متأسفانه اشکالی که وجود دارد از دو سوست. از یک سو بازار جهانی جذب دانش‌آموختگان رشته فاینانس در دنیا داغ است و ایرانی‌هایی که در خارج از کشور فارغ التحصیل می‌شوند به راحتی در بازار آکادمیک و حتی صنعت مالی دنیا با درآمدهای خیره‌کننده جذب می‌شوند و انگیزه چندانی برای بازگشت نمی‌یابند. از سوی دیگر دانشکده‌های مالی گارد بسته‌ای در جذب افراد اتخاذ می‌کنند و پذیرش افراد جدید با صعوبت و دشواری ممکن می‌گردد.

راه‌میانبری که وزارت علوم برگزید ایجاد رشته‌ای تحت عنوان مهندسی مالی بود. چون عنوان مهندسی برای این رشته در نظر گرفته شده بود در دانشگاه‌های صنعتی و فنی قرار داده شد [۳]. حسن این کار دو چیز بود. از یک سو وجود عنوان مهندسی که عنوان فاخر در ایران بر شمرده می‌شود جذب افراد را تسهیل می‌کرد. همچنین واقع شدن آن در دانشگاه‌های صنعتی موجب می‌شود تا افرادی با توانمندی در رشته ریاضیات و برنامه‌نویسی جذب آن شوند. متأسفانه این رشته باید در دانشکده‌های ریاضیات قرار می‌گرفت ولی شاید به دلیل اینکه این چنین مانع جذب افراد می‌شد این گرایش به دانشکده‌های صنایع انتقال یافت و به عنوان یک رشته کارشناسی ارشد در رشته صنایع تصویب شد در حالیکه ربط چندانی به رشته صنایع ندارد. متأسفانه این گرایش در چندین دانشگاه راه‌اندازی شده اما متأسفانه در اکثر این دانشکده‌ها افراد دانش‌آموخته مالی به طور عام و کسانی که با دانش مالی مدرن آشنا باشند به طور خاص حضور ندارند و تقریباً همه اساتید مدعو هستند. از آن بدتر سیلابس این رشته است. متأسفانه در سیلابس این رشته برخی درس‌های غیرمرتبط مثل برنامه ریزی استراتژیک، تصمیم‌گیری با معیارهای چندگانه و تجارت الکترونیک نیز گذارده شده که مرتبط به رشته مدیریت است و ربطی به مهندسی مالی ندارد. برخی دانشجویان این رشته گلابه کرده‌اند که به دلیل فقدان استاد متخصص، درس‌های صنایع یا مدیریتی در این دانشکده‌ها به جای دروس مالی ارائه می‌گردد. در بهترین حالت همان محتوای رشته‌های مدیریت مالی در دانشکده‌های مهندسی مالی عرضه می‌شود در حالیکه قرار بود دانشکده مهندسی مالی دروس جدید و بروز مالی را عرضه کند و زمینه رشد و ارتقای این رشته را فراهم سازد. اینها همه حکایت از آن دارد که دانش مالی در مقایسه با دیگر حوزه‌های دانش نیازمند یک تلاش، تغییر و بهبود جدی است. امید است رونق بازار سرمایه انگیزه لازم برای ایجاد تحول و رونق در این حوزه علمی را فراهم سازد.

